

نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری

رسول جعفریان*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

مریم کمالی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ۵۸)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۷/۰۲

چکیده

ساختار حکومت سلجوقی (۵۹۰-۴۳۱ ق) به لحاظ شرکت نهادها و کنشگران مختلف در بستر فعالیت‌های سیاسی، شاخصه‌هایی دارد که در مقایسه با دیگر حکومت‌ها و سلسله‌های ایرانی پس از اسلام در نوع خود بی‌نظیر است. سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری بر خلاف متن موجزش، روایتی عینی و پرمعنا از نحوه شکل‌گیری و تداوم ساختار قدرت سلجوقی به‌دست می‌دهد. توجه مورخ به امرا، به عنوان گروهی مؤثر در تحولات سیاسی این دوره و تلاش نهاد دیوان‌سالاری به‌ویژه شخص خواجه نظام‌الملک در تعدیل نیروی ایشان و استفاده مؤثر از آن در جهت استقرار حکومت سلجوقی، مسئله‌ای است که کتاب سلجوقنامه با جدیت دنبال می‌کند. این مقاله با ارائه تعریف از حکومت نظامیان و کاربرد روش تحلیلی، از دریچه کتاب سلجوقنامه به واکاوی تقابل - تعامل میان امرا و دیوان‌سالاران می‌پردازد. نامنجم بودن نهاد وزرات و اتحاد امرا در خصوص تصمیمات سیاسی مهم، در نهایت دیوان‌سالاران را در تبدیل قدرت انحصارگرای نظامیان به قدرتی تمام شمول و متشکل از تمامی نهادهای قدرت ناکام گذاشت.

واژه‌های کلیدی: حکومت سلجوقی، حکومت نظامی، امرا، دیوان‌سالاران، خواجه نظام‌الملک

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: ras.jafarian@gmail.com

مقدمه

قدرت، به عنوان امکان تحمیل اراده خود بر دیگران در نهادها و کنشگران مختلف نمود می‌یابد و بنا بر نوع تقسیم‌بندی، ساختار ویژه‌ای از حکومت را به دست می‌دهد. در حکومت سلجوقی (۵۹۰-۴۳۱ق) بنا به حضور نهادها و کنشگران مختلف در عرصه سیاسی و سهم هریک از ایشان در شکل‌گیری و استقرار آن، ساختار متفاوتی از قدرت سیاسی نسبت به دوره‌های پیش از آن به وجود آمد.

از آنجا که حکومت سلجوقی خاستگاه نظامی داشته و به واسطه قدرت شمشیر امرا و قبایل ترکمان سلجوقی به وجود آمده بود، نقش ویژه‌ای برای نظامیان و امرا به عنوان گروهی مؤثر در مناسبات قدرت قائل بود؛ این مسئله به‌ویژه در ارتباط و برخورد نظامیان با نهاد دیوان‌سالاری بر سر شکل‌گیری و استقرار قدرت، نمود جدی‌تری پیدا می‌کرد. نظامیان و امرا سعی داشتند با پیوستن و ائتلاف در گروه‌های رسمی و غیررسمی، همواره دایره قدرت خود را گسترش داده و از محدود و مقیدشدن خود توسط دیگر نهادهای سیاسی متأخر دوره سلجوقی به‌ویژه نهاد دیوان‌سالاری جلوگیری کنند.

نهاد دیوان‌سالاری که در ایران پیش از اسلام سابقه‌ای درخشان داشت (محمدی ملایری، صص ۶۴-۶۱)، یکی از ارکان لازم برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سلجوقیان پس از تسلط آنها بر ایران بود. حکومت سلجوقی، به عنوان یک حکومت نظامی که حاکمان غیربومی، آن را اداره می‌کردند و فاقد پایگاه اجتماعی در سرزمین‌های زیر سلطه‌اش بود، توانست با بهره‌گیری از قدرت تدبیر و قلم دیوان‌سالاران ایرانی، خود را به ابزار مدنیت مسلح ساخته و به کمک آن، ایجاد ثبات و ادامه حکومت خود را تضمین کند. این نهاد و در رأس آن، خواجه نظام‌الملک، سعی داشتند ضمن تعدیل و جهت‌دادن نیروی نظامیان در چارچوبی تعریف شده و کاستن از تندروی‌هایشان، از قدرت ایشان به طور مؤثر در جهت ایجاد حکومتی متمرکز بهره بگیرند.

کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری (۵۷۱-۵۸۲ق)، به عنوان قدیمی‌ترین منبع فارسی نوشته شده درباره حکومت سلجوقیان، مبنای این مقاله برای بررسی نیروی نظامی و چالش آن با دیگر نهادها در عرصه قدرت است. متن کوتاه این اثر و سایه سنگین آثار ارزشمندی چون *راحة الصدور* راوندی و یا منابع غنی عربی، از توجه ویژه به این اثر کاسته است. روایت منسجم این اثر از قدرت نظامیان و به تعبیر این کتاب امرا،

در ساختار حکومت و به‌چالش کشیدن قدرت دیگر نهادها، نیازمند بررسی در اثری مستقل است. گرچه، در کتاب سلجوقنامه به دیگر نهادها از جمله نهاد خلافت و سلطنت نیز پرداخته شده است، توجه اثر مزبور به امرا و به چالش کشیده شدن قدرت آنها توسط دیوان‌سالاران، مسئله قابل تأملی است که می‌بایست با دقت مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، در این تحقیق تلاش می‌شود ساختار قدرت سلجوقی تنها در سایه تعامل و رقابت این دو نهاد قدرتمند واکاوی گردد.

این مقاله، ضمن بیان تعریفی اجمالی از حکومت‌های وابسته به قدرت نظامیان، به جایگاه امرا در ساختار حکومت سلجوقی و به نقد کشیده شدن قدرت آنها به دستور نهاد دیوان‌سالاری، به‌ویژه، خواجه نظام‌الملک پرداخته و نتایج آن را بررسی می‌نماید.

پرسش مطرح در این تحقیق آنست که از منظر کتاب سلجوقنامه، جایگاه نظامیان در حکومت سلجوقی چگونه است و تلاش نهاد دیوان‌سالاری در تعدیل و جهت‌دادن به قدرت ایشان چه نتایجی در پی دارد؟ مدعای مطرح در مقاله آنست که از منظر کتاب سلجوقنامه، نظامیان، نقشی جدی در شکل‌گیری ساختار حکومت سلجوقی و تحولات آن بر عهده دارند و تلاش نهاد دیوان‌سالاری به‌ویژه شخص خواجه نظام‌الملک در تعدیل و جهت‌دادن به قدرت ایشان به منظور ایجاد حکومتی متمرکز در بلندمدت ناکام می‌ماند.

برای انجام این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی بهره خواهیم گرفت. بر این اساس، پس از ارائه تعریفی کوتاه از حکومت‌های نظامی و انواع آن و نیز معرفی کوتاهی از کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری، به تحلیل این اثر پرداخته و رقابت امرا و دیوان‌سالاران به عنوان دو نهاد مؤثر قدرت، بررسی خواهد شد.

پیشینه تحقیق

از آنجایی که حکومت سلجوقی اساساً یک حکومت نظامی است، در بسیاری از تحقیقات انجام شده درباره این سلسله به نقش نظامیان نیز پرداخته شده است. از جمله این آثار می‌توان به مطالعات مستشرقانی چون ادموند کلیفورد باسورث (۱۳۶۲)، کارلا کلوزنر (۱۳۸۱) و آن لمبتون (۱۳۷۲) و نیز محققان بومی مانند دکتر شهرام یوسفی‌فر (۱۳۸۶) اشاره کرد. این آثار، ضمن پرداختن به حکومت سلجوقی، بخشی از تحقیقات خود در مورد حکومت سلجوقی را به امرا و دیوان‌سالاران اختصاص داده‌اند. همچنین، داوود اصفهانیان در مقاله‌ای (۱۳۵۲) به توصیف تشکیلات نظامی سلجوقیان پرداخته است.

جولی میثمی (۱۳۹۱) در کتاب «تاریخ‌نگاری فارسی، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان» به معرفی کوتاهی از کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری پرداخته و آن را اساس کار دیگر مورخان، به‌ویژه راوندی، در خلق اثر ارزشمند خود راحة‌الصدور، دانسته است. نیز مورتن (۲۰۰۴) در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری، و چارلز ملویل (۲۰۱۲) در اثر «تاریخ‌نگاری فارسی»، متن مختصر کتاب سلجوقنامه را دلیل کم‌توجهی به آن برشمرده‌اند.

در این مقاله، تلاش می‌شود با نگاهی متفاوت به کتاب سلجوقنامه، ضمن بهره‌گیری از منابع پژوهشی، جایگاه امرا در ساختار حکومت سلجوقی به عنوان یک حکومت برآمده از قدرت نظامی مورد توجه قرار گرفته و بر این اساس، نقش دیوان‌سالاران در ایجاد تحول در ساختار قدرت سیاسی و تلاش در جهت تغییر حکومت انحصارگرای نظامی سلجوقی به حکومتی تمام‌شمول و تمرکزگرا بررسی شود.

درآمد

یکی از روش‌های دست‌یابی به قدرت و تأسیس حکومت، تهاجم نظامی به دیگر کشورها و سرزمین‌ها است. از آنجایی که پایگاه این نوع قدرت نیروی نظامی است، نظامیان ضمن استقرار نیروی خود در قالب نهادها و سازمان‌های منسجم، تلاش می‌کنند تا با اعمال سیاست و دست‌کم دخالت در امور سیاسی، نقش‌های کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را بر عهده بگیرند (Jackson and Roseberg, p.35).

حکومت‌های نظامی برای ایجاد استقرار در جامعه و نهادینه کردن قدرت، ناگزیر از همکاری با نهادهای مدنی و دیوان‌سالاری هستند. از این‌رو، به تدریج بخش‌هایی از قدرت خود را به دیوان‌سالاران تفویض کرده، ضمن تقسیم قدرت با ایشان، از نیروی تدبیر و قلم این نهادها بهره می‌گیرند.

نهاد دیوان‌سالاری، به عنوان یکی از ارکان مهم مدنی، دارای نوعی مشروعیت سنتی و دیرپاست که بر خشونت‌ها و آشوب‌های نظامیان در جامعه پایان داده و نیروی ایشان را به سمت ایجاد ثبات در جامعه هدایت می‌کند. اقدامات دیوان‌سالاران در ایجاد ثبات در جامعه و نظم‌بخشیدن به امور کشور، واکنش نظامیان را در پی دارد (هرسیچ، ص ۵). حکومت‌های نظامی، گرچه از دیوان‌سالاران و سیاستمداران در اداره امور کشور و

استقرار قدرت خود بهره می‌گیرند، تلاش می‌کنند تا آنجا که ممکن است نقش آنها را به حداقل رسانده و ایشان را تحت سیطره خود نگاه دارند (Roberston, p. 117).

حکومت‌های نظامی را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: نخست، شمول‌گرا (Inclusionary Military Regime) و دوم، انحصارگرا (Exclusionary Military Regime). در نوع اول، رهبران نظامی پس از دستیابی به قدرت درصدد جلب حمایت سیاستمداران و دیوان‌سالاران برمی‌آیند تا بدین‌وسیله برای خود مشروعیت جدیدی به دست آورند.

از این‌رو، مجهز کردن قدرت نظامی به نوع جدیدی از مشروعیت که به لحاظ مدنی قابلیت پذیرش و استمرار بیشتری داشته باشد، نقطه‌عطفی در روابط حکومت‌های نظامی با دیوان‌سالاران است. ماکس وبر از این نوع مشروعیت با عنوان مشروعیت سنتی یاد می‌کند که بر اساس تعدیل قدرت نظامی و توجه به نظام‌های سنتی موجود در جامعه از جمله نهاد دیوان‌سالاری، تبلور می‌یابد. در این‌گونه نظام‌ها، سلاطین و فرماندهان با پیوند خود به نظام دیوان‌سالاری و قواعد سنتی موجود در جامعه، برای خود مشروعیتی جدا از قدرت نظامی تعریف می‌کنند (ماکس وبر، ص ۲۶۴؛ زارع، ص ۴۴).

در حکومت‌های نظامی انحصارگرا، نظامیان ضمن حفظ قدرت در دست خود، زمینه مشارکت برای دیوان‌سالاران و غیر نظامیان را محدود می‌کنند. این دسته از حکومت‌ها با وجود داشتن قدرت نظامی، فاقد مشروعیت‌های مدنی و مردمی هستند و بیشتر با تکیه بر قدرت شمشیر، ادامه حکومت خود را تضمین می‌کنند (Huntington, p.82). بدین ترتیب، حکومت‌های نظامی به‌ندرت ماهیت خود را تغییر داده، همواره در مقابل شاخصه‌های نظام مدنیّت مقاومت نشان می‌دهند.

سلجوقنامه

برای بررسی جایگاه نظامیان در ساختار حکومت سلجوقی و تلاش دیوان‌سالاران در آشتی‌دادن حکومت نظامی سلجوقی با ساختارهای مدنی، کتاب سلجوقنامه را اساس تحلیل و بررسی خود قرار داده‌ایم. با وجود آنکه کتاب سلجوقنامه اساس نگارش دیگر آثار درباره تاریخ سلسله سلجوقیان بوده، ولی تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است. قرار گرفتن این اثر در کنار *راحة‌الصدور* راوندی، متن مختصر و موجز آن (۸۵ صفحه) و نپرداختن آن به جزئیات که همواره مورد توجه کاوشگران علم تاریخ است و نیز وجود

منابع غنی به زبان عربی درباره تاریخ سلجوقیان، این اثر را همواره مورد بی‌توجهی قرار داده است (میثمی، صص ۲۸۹-۲۹۰؛ Melville, p.150, Morton, p. 49).

ظهیرالدین نیشابوری (متوفی ۵۸۲ ق) که از بزرگان دربار حکومت سلجوقی و معلم دو نفر از شاهزادگان این سلسله بوده، در روزگار آخرین حاکم سلجوقی ایران، یعنی طغرل بن ارسلان (۵۹۰-۵۷۱ ق) به نگارش این اثر پرداخته است (راوندی، صص ۶۴-۶۵). نویسنده، تاریخ سلاجقه را از ابتدای حضور آنها در ایران تا مرگ معزالدین ارسلان (۵۷۱ ق) و برتخت‌نشستن طغرل سوم (۵۹۰-۵۷۱ ق)، آخرین پادشاه سلجوقی، نگاشته است. در سال ۵۹۹ ق ابوحامد محمد بن ابراهیم، وقایع دوران طغرل سوم را به صورت ذیلی بر کتاب سلجوقنامه افزوده است. اسماعیل افشار، نسخه این کتاب را که با کتاب زبده‌التواریخ ابوالقاسم کاشانی یک‌جا جلد شده بود، یافته و در سال ۱۳۳۲ ش به چاپ رسانده است (یوسفی‌فر، ص ۱۳) این اثر به واسطه آنکه قدیمی‌ترین منبع فارسی در خصوص این دوره از تاریخ ایران است و نیز نگاه تحلیلی‌گرایانه‌اش، ارزش قابل توجهی دارد (کاهن، ص ۲۸۹).

کتاب سلجوقنامه، در زمانی به نگارش درآمده که حکومت سلجوقی دوران طلایی خود را پشت سر گذاشته و دچار کشمکش‌ها و رقابت‌هایی ویرانگر بود. از این‌رو، مورخ با توجه به تجربه‌ای که از سیر تاریخ دولت سلجوقی از ابتدا تا زمان خود داشت، تحلیلی دقیق از عوامل ضعف و انحطاط حکومت سلجوقیان ارائه کرده که در نوع خود بی‌نظیر است. توجه به نقش نظامیان و به تعبیر نویسنده امراء، در ساختار قدرت و روایتی که از اقدامات و چالش‌های ایشان با دیگر نهادها و کنشگران در عرصه قدرت ارائه شده، کتاب سلجوقنامه را از دیگر آثار عصر سلجوقی متمایز می‌کند. از این‌رو، می‌توان در کنار گزارش‌های بی‌پیرایه آن درباره رویدادها و مینابودن آن برای خلق آثاری مهم چون *راحة‌الصدور* راوندی (میثمی، ص ۲۸۹)، نگرش دقیق این کتاب به جایگاه کنشگران و نهادها در عرصه قدرت دولت سلجوقی را از ارزش‌های ویژه این کتاب برشمرد.

سلجوقنامه، به نثری سلیس و روان و به دور از حاشیه‌پردازی و زیاده‌گویی نوشته شده و تصویری عینی از وقایع سیاسی حکومت سلجوقی به دست می‌دهد. فصل‌بندی کتاب بر اساس دوران حکومت سلاطین سلجوقی ترتیب داده شده و مقدمه کوتاه ولی پرمغز آن روزنه‌ای دقیق به نوع تاریخ‌نگاری مورخ و نگاه او به ساختار حکومت سلجوقی در مقابل خواننده می‌گشاید.

امرا در رقابت با دیوان سالاران

جنگ قدرت میان دیوان سالاران و نظامیان پیش از تشکیل حکومت سلجوقیان و در دیگر سلسله‌های ایران اسلامی از جمله سامانیان، آل بویه و غزنویان نیز وجود داشت، ولی در حکومت سلجوقی به واسطه گسترده‌گی آن در بعد زمان و مکان و پیچیدگی ساختار این حکومت نسبت به دیگر حکومت‌ها، نمود بیشتری یافت. ترکمانان سلجوقی توانستند نزدیک به دو قرن بر قلمرو وسیعی از ماوراءالنهر تا دریای مدیترانه حکومت کنند و این مسئله در تاریخ ایران اسلامی تا آن دوره بی‌نظیر بود.

کتاب سلجوقنامه از نظامیان با عنوان کلی امرا نام می‌برد و به ندرت و تنها بنا به ضرورت، اسامی برخی از مقامات نظامی را عنوان کرده است. منظور از امرا، مقامات نظامی حکومت سلجوقی بودند که در مراتب مختلف از جمله فرماندهی نظامی، فرمانروایی شهرها و ولایات و انجام وظیفه زیر نظر امرای صاحب‌منصب قرار می‌گرفتند (لمبتون، ص ۲۶۷).

امرای که زیر نظر سلطان و با نظارت او سهمی از قدرت می‌بردند به سه گروه تقسیم می‌شدند: اول، امرایی که در درگاه سلطان حضور داشته و به اداره امور مربوط به تشکیلات روزانه درگاه و سپاه مشغول بودند. دوم، امرای زمین‌داری که اداره ولایات و یا اقطاع را به دست می‌آوردند. سوم، امرای سپاه که پایبندی خاصی نداشتند و در سرتاسر مملکت سیال بوده، در صورت لزوم به کمک رهبران متعدد امپراتوری می‌شتافتند (لمبتون، صص ۲۶۶-۲۶۵؛ باسورث، ص ۸۴).

یکی از مسئولیت‌هایی که امرای سلجوقی برعهده می‌گرفتند، اداره نهاد اتابکی بود. اتابک، تربیت شاهزاده سلجوقی را برعهده می‌گرفت. اگر شاهزاده‌ای به ولایتی منصوب می‌شد، تشکیلات دیوانی ولایت در زمان کودکی شاهزاده به او محول می‌گردید. اتابک در کنار آموزش فنون کشوری و لشکری به شاهزاده، رفتار و اعمال او را کنترل می‌کرد تا مانع شورش احتمالی او شود (یوسفی‌فر، ص ۲۰۱).

نباید از نظر دور داشت که نظام ملوک‌الطوایفی سلجوقی و تشدید تمایلات گریز از مرکز در برخی از ایالات قلمرو سلجوقی و نیز کاهش نظارت و اقتدار مرکزی در قلمروهای دوردست، سلاطین سلجوقی را ملزم به استفاده از نظام اتابکی می‌کرد. فرستادن اتابک به همراه شاهزادگان به ایالات، ضمن حفظ قدرت سلطان سلجوقی در

مناطق مزبور، می‌توانست ضامن جلوگیری از اهداف گریز از مرکز شاهزادگان و تربیت ایشان برای پای‌بندی به سلطان سلجوقی باشد.

گرچه بعد از دوره سلطان محمد ملک‌شاه که با تدبیر خواجه نظام‌الملک اداره می‌شد، بسیاری از اتابکان خود به‌تنهایی قدرت را در دست گرفتند، همواره نامی از حکومت سلجوقی را با خود به همراه داشتند؛ در این میان می‌توان به سلجوقیان آناتولی، کرمان، اتابکان فارس و لرستان اشاره کرد (سعادت‌گو، صص ۱۳۸-۱۴۳؛ صفی‌زاده، ۵۴-۵۰). دیوان‌سالاران ایرانی با پذیرش این نوع از نظام، سعی داشتند طبق آرمان ایجاد حکومت تمرکزگرا همواره نظارت خود بر ولایات مختلف را حفظ نمایند.

سلجوقنامه، حکومت سلجوقی را برآمده از تلاش متحد امرا می‌داند که هدفی مشترک را که همانا دست‌یافتن به سرزمین‌های زرخیز ماوراءالنهر و خراسان و در ادامه دیگر بلاد اسلامی تا دریای مدیترانه بود، دنبال می‌کردند. از این‌رو، در ابتدای امر، قلمرو فتح‌شده میان امرای سلجوقی که طغرل (۴۵۵-۴۳۱ ق.) یکی از آنها بود تقسیم می‌شد.^(۱)

بدین ترتیب سلجوقیان بنا بر سنت قبیله‌ای - بدوی خود سعی داشتند با تقسیم قلمرو میان امرای بزرگ، ضمن خشنود نگه‌داشتن آنان، حکومت خود بر قلمروهای وسیع تسخیر شده را تضمین نمایند. شاید همین اقدام آن‌ها که در دوران استقرار با اعطای اقطاع به امرا و نظامیان در قبال خدمات و فتوحات ادامه می‌یافت یکی از عوامل موفقیت سلجوقیان در حفظ حکومت خود برای مدتی نسبتاً طولانی بود (کلوزنر، صص ۶۷-۶۵).

حضور نظامیان در بالاترین مراتب قدرت یعنی سلطنت، بی‌تردید ساختار قدرت را به سمت حکومت نظامی سوق می‌داد، از این‌رو، تلاش دیوان‌سالاران برجسته چون خواجه نظام‌الملک در استفاده مؤثر از نظامیان و نیز تبدیل قدرت انحصارگرای آنها به قدرتی تمام‌شمول زیر نظر سلطان و البته با درایت وزیر را نباید نادیده انگاشت (راوندی، صص ۲۳۶، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۳؛ لمبتون، ص ۱۵۳).

حکومت سلجوقی، به عنوان یک حکومت وابسته به نظامیان پیش از هر چیز مشروعیت خود را از قدرت شمشیر و قهر نظامیان می‌گرفت. این در حالی بود که تدبیر و اداره امور کشور از روزگار کهن تا عهد حمله اعراب، همواره در دست دیوان‌سالاران بود (طباطبایی، ۵۱؛ محمدی ملایری، صص ۶۱-۶۴). دیوان‌سالاران ایرانی با تکیه بر تجربه تاریخی خود که یادگاری ارزشمند از عهد باستان است، همواره سعی داشتند قدرت نظامی را،

جهت داده و آن را تحت انقیاد مدنیت و دیوان‌سالاری درآوردند. حضور قدرتمند وزرای ایرانی در دربار خلفای عباسی و تلاش آنها در پیوند قدرت شمشیر به مدنیت و نظام فرهنگی، امری انکارناپذیر است. این مسئله با حضور ترکان غزنوی و سپس سلجوقی که حیات سیاسی خود را با تکیه بر شمشیر آغاز کرده بودند، رنگ جدی‌تری به خود گرفت. دیوان‌سالاران ایرانی با پذیرش قدرت نیروی نظامی به عنوان بخشی از ساختار قدرت سلجوقی، ضمن الگوبرداری از سلسله‌های ایران باستان و بهره‌گیری از قدرت دیوان‌سالاری به عنوان نهادی مؤثر، اداره بخشی مهم از قدرت سیاسی را در دست گرفته و نقش نیروهای نظامی را در حدودی معین محدود ساختند. براین اساس، ایشان تلاش داشتند برای این نوع از حکومت‌ها، مشروعیتی که ماکس وبر از آن با عنوان مشروعیت سنتی یاد می‌کند (ماکس وبر، ص ۲۶۴؛ زار، ص ۴۴) ایجاد کنند که مبتنی بر تمرکز قدرت و اداره کشور به دست سلطان و به کمک نیروی تدبیر وزرا و دیوان‌سالاران بود.

خواجه نظام‌الملک و دیدگاه وی درباره امرای

در کتاب سلجوقنامه، خواجه نظام‌الملک به عنوان بزرگترین مغز متفکر سیاسی - اداری در دوره سلجوقی معرفی می‌شود که سعی دارد ضمن ایجاد یک نیروی متمرکز در جامعه زیر نظر سلطان، جامعه را از حرکت به سمت زیاده‌خواهی امرا بازداشته و در جهت استفاده مؤثر از ایشان رهنمون شود (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۳).

نظام‌الملک در نامه‌ای به پسر خود فخرالملک توصیه می‌کند که امرا را عزیز و محترم دارد (عقیلی قزوینی، ص ۲۱۴). خواجه در بخش‌هایی از سیاست‌نامه بر ملالت خود از چیرگی بی‌اصولان ترکمان بر ایران‌زمین اشاره دارد، اما وی در این باره در مصلحت‌اندیشی تا جایی پیش می‌رود که حق آنان را به سلطان یادآور می‌شود و ملک‌شاه را به رعایت آن دعوت می‌کند.^(۳)

خواجه با ابراز تأسف از این امر که تمیز میان «ترکان و خواجگان» از میان برخاسته، چندان که «امرای ترک لقب خواجگان بر خویشتن» می‌نهند، در فصلی با عنوان «اندر داشتن ترکمانان در خدمت»، یادآور می‌شود که امرا خویشاوندان سلطان‌اند و در آغاز، خدمات فراوانی برای استواری حکومت آل سلجوق انجام داده‌اند:

«هرچند از ترکمانان ملالتی حاصل شده است و عددی بسیارند، ایشان را بر حکومت حقی ایستاده است که در ابتداء حکومت خدمت‌ها کرده‌اند و رنج‌ها کشیده و از جمله

خویشاوندانند. از فرزندان ایشان مردی هزار را نام باید نبشت و بر سیرت غلامان سرای ایشان را می‌باید پرورد که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند، ادب سلاح و خدمت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و همچون غلامان خدمت کنند...» (خواجه نظام الملک طوسی، ص ۱۳۹)

نظام اقطاع که در دوره‌های پیش‌تر از جمله آل بویه نیز معمول بود، زمینه استقلال و بروز اراده گریز از مرکز امرا را فراهم می‌کرد، ولی خواجه نظام‌الملک سعی داشت با پذیرش این نظام که بنا به خاستگاه نظامی حکومت سلجوقی و نیروی تمامیت‌خواه ایشان ناگزیر بود، با ایجاد یک دیوان‌سالاری قوی در کنار سلطان مقتدر سلجوقی از نیروی ایشان در جهت استحکام و استقرار سلسله سلجوقی بهره‌گیر (همان، ص ۵۵).

نفوذ وزیر تا زمان مرگ نظام‌الملک بیشتر از هر امیری بود. امرا پس از مرگ نظام‌الملک به تدریج دیوان‌سالاری را از اعمال قدرت بازداشتند. پس از او هیچ مأمور دیوانی نمی‌توانست نظارت و نفوذ خود را بر امرا و آنهايي که در صدد کسب مقاصد بی‌پایان خود بودند، اعمال کند (لمبتون، ص ۵۵).

از نخستین نمونه‌ها، مجدالملک براوستانی بود که در دوره‌ای که مقام مستوفی برکیارق (۴۹۸-۴۸۹ق) را برعهده داشت بر امرا تنگ گرفته بود. هنگامی که امیر انر در سال ۴۹۲ق به مخالفت با برکیارق برخاست، تنها شرط تسلیم خود را واگذارتن مجدالملک به ایشان دانست. ولی پیش از این که کوچک‌ترین اقدامی در این زمینه صورت بگیرد، انر به قتل رسید (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۷؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۹۲). بالاخره امرا در شورش بی‌اذن سلطان وارد حریم او شده و مجدالملک را به قتل رساندند (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۸). برکیارق که در برابر ایشان توان مقاومتی نمی‌دید تنها زبان به اعتراض گشود:

«سلطان چون این حال مشاهده کرد از سرخ سراپرده بیرون دوید و روی به خیمه اخبک نهاد. اخبک بیامد و زمین ببوسید. سلطان گفت شرم دارید، این چه رسمی است؟ حرمت حرم برداشتید و ناموس سلطنت بگذاشتید» (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۸).

سهم‌خواهی و ثروت‌طلبی امرا

امرا برای رسیدن به قدرت، برای خود حد و مرزی نمی‌شناختند و در استفاده از نیروی خود برضد سلطان که پایگاه نظامی داشت درنگ نمی‌کردند. آنها برای هر فتح و پیروزی

خواهان تمام اموال و غنائیم حاصل از فتح بودند و در این میان تنها تدبیر توأم با تحکم وزیر و سلطان می‌توانست مقابل زیاده‌خواهی‌های ایشان بایستد:

«حشم ملک‌شاه به همدان آمدند و ستوران لاغر را به حدود سیلاخور و لرستان شهر بروجرد به علفخوار فرستادند و لشکریان تطاول می‌نمودند و تجاسری می‌کردند بنا بر فتحی که کرده بودند و سپاهی گران شکسته مواجب نان پاره افزون می‌خواستند و در حضور نظام‌الملک به سهو لفظی بر زبان راندند یعنی اگر اقطاع و مواجب ما زیاده نخواهد بود سعادت، سعادت، سر قاورد باد» (همان، ص ۲۹).

نظام‌الملک پس از ریزنی با ملک‌شاه، تنها راه مقابله با ایشان را برخورد جدی و قاطع دانست و خشونت ایشان را با خشونت پاسخ داد:

«نظام‌الملک قبول کرد که امشب به گاه خلوت صورت این معنی بر رای سلطان عرض دارم و مقصود شما ازو حاصل کنم. شب را رمزی ازین معنی با سلطان بگفت و صلاح و فساد آن کلمه برو روشن کرد. سلطان بفرمود تا قاورد را شربت زهر چشانیدند و هر دو چشم پسرش را میل کشیدند» (همان، ص ۲۹).

برخورد خواجه نظام‌الملک آنقدر قاطع و برنده بود که امرا «جمله دم درکشیدند و بعد از آن کسی حدیث مواجب و نان پاره نیارست گفتن؛ به آنچه داشتند راضی شدند» (همان، صص ۳۰).

بدین ترتیب، خواجه نظام‌الملک، درعین حال که همواره سعی داشت حق خدمت نظامیان را ادا کند، در صورتی که آنها به زیاده‌خواهی روی می‌آوردند و پای از حدود قدرت خود بیرون می‌گذاشتند، دست به خشونت می‌زد.

اتحاد پنهان امرا در اداره امور

خواجه نظام‌الملک به‌عنوان یکی از بزرگترین دیوان‌سالاران ایرانی تلاش خستگی‌ناپذیری برای ایجاد آشتی میان قدرت‌گریز از مرکز و انحصارگرای نظامیان با دیوان‌سالاری و تبدیل آن به حکومت نظامی شمول‌گرا و با مرکزیت سلطان، صورت داد که در آن وزرا و امرا به‌عنوان صاحبان تدبیر و شمشیر در کنار یکدیگر ساختار قدرت سلجوقی را استقرار می‌بخشیدند. ولی نهادینه‌نشدن تلاش‌های او به‌طور جدی توسط دیگر دیوان‌سالاران و عدم اتحاد و اتفاق میان ایشان از یک‌سو و اتحاد امرا با یکدیگر و قدرت منسجم‌تر ایشان از سوی دیگر، حکومت سلجوقی را به سمت حکومت نظامی انحصارگرا سوق داد.

امرا به عنوان یک نهاد قدرتمند در حکومت سلجوقی از ابتدا تا انتها حضور داشتند و به سبب ماهیت جمعی خود، قدرت ایشان کمتر از سلطان و یا وزیر به چالش کشیده می‌شد. مورخ در روایت خود از اقدامات ایشان در قتل و غارت، به این نکته اشاره می‌کند که امرا هرگز به صورت انفرادی عمل نمی‌کردند و به سبب خاستگاه قبیله‌ای خود همچنان جمع‌محور بودند و شاید یکی از اسرار بقا و ماندگاری امرا همانا جمع‌گرایی ایشان بود (همان، صص ۴۹-۵۴).

نکته دیگر اتحاد پنهانی بود که میان امرا وجود داشت، اتحادی که بر سر منافع مشترک، امیران را به گرد یکدیگر جمع می‌کرد. این اتحاد به دلیل رسمی نبودنش دست‌نیافتنی‌تر از قدرت سلطان و وزیر بود که قالب مشخص داشت و بر همین اساس، قدرت سلطان و وزیر را محدود و یا سرکوب می‌کرد. امرا برای رسیدن به منافع خود از خیانت به حکومت سلجوقی و تلاش در سقوط آن کوتاهی نمی‌کردند. مورخ، حمله تکش خوارزمشاه به قلمرو طغرل و نابودی سلطنت سلجوقیان را نیز به تحریک امرا می‌داند که به روایت مورخ «امراء معروف» هستند:

«و امرای معروف بعضی ملطفات به خوارزمشاه می‌نوشتند و او را به قصد سلطان اغرا می‌کردند تا در سنه منافسه روز پنجشنبه آخر ربیع‌الاول تسعین و خمس مائه [۵۹۰ق] خوارزمشاه تکش با لشکری بی‌حد و عدد و حشمی بی‌حصر و مد به دروازه ری فرود آمد. طغرل از تهور و قضاء بد با اندک مایه حشم مصاف داد بر قلب مقدمه سپاه خوارزم زد، به تنهایی معاونت و موافقت سپاه. او را به تنها در میان گرفتند و چون نفس معدوده به آخر رسید هیچ حيله او را دفع نکند اعدا و اصداد او را برآن داشتند تا سر او را از تن جدا کرد و به بغداد فرستاد» (همان، ص ۹۱).

مسئله جانشینی و دخالت امرا

یکی از عرصه‌هایی که امرا و نظامیان در تمام دوره حکومت سلجوقی خود را محق به دخالت در آن می‌دانستند مسئله جانشینی بود و در این زمینه ائتلاف ایشان بر سر تعیین جانشین همواره دغدغه‌ای جدی برای شاهزادگان داوطلب سلطنت بود. سلجوقنامه در داستان جانشینی آلب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ق) به جای طغرل، به مخالفت برخی از نظامیان از جمله قتل‌مش و ایجاد درگیری میان ایشان پرداخته، تلاش خواجه نظام‌الملک در آشتی‌دادن آنها و خواهش او از آلب ارسلان برای بخشیدن رقبای فعلی را مورد توجه قرار می‌دهد.

یکی از روش‌هایی که خواجه نظام‌الملک برای تحدید و جهت‌دادن قدرت قهر شمشیر به کار برد، بخشش خطاکاران و استفاده از نیروی ایشان در جهت قدرت بخشیدن به حکومت بود. در این راستا خواجه نظام‌الملک از آلب ارسلان خواست از کشتن رقبای خود که از خون و تبار وی بودند پرهیز کند و در عوض از نیروی ایشان برای دفع دشمنان قوی و گاهی ناشناخته بهره گیرد:

«قربا را کشتن خطا و نامبارک بود، تدبیر این است که ایشان را به سرحد ثغور مملکت اسلام باید فرستاد تا آن را محافظت نمایند و اقامت امورشان کنند و از رسوم امارت و ملکی نفی و نهی کنند تا عمر در مذلت و مسکنت می‌گذرانند.» (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۲۲)

بدین ترتیب وزیر با استفاده از تدبیر و سیاست، غلافی محکم و مطمئن برای شمشیر امرا ترتیب داد.

خواجه نظام‌الملک سعی داشت طبق سنت حکومت پادشاهی، مسئله‌جانشینی و تعیین آن توسط سلطان و زیر نظر دیوان‌سالاران را در ساختار حکومت سلجوقی نهادینه سازد و به سیاست تمرکزگرایی خود نمود بیشتری دهد. هرچند پس از او، دخالت امرا در امر جانشینی به طور چشمگیری ادامه یافت. از جمله در به قدرت رسیدن ملک‌شاه بن محمود (۵۴۷ق) که به سبب عشرت‌طلبی و بار ندادن به امرا مورد غضب ایشان قرار گرفت و رأی به برکناری وی داده شد: «رأی برآن مقرر شد که او را بگیرند. او را با زنگی و دو خدمتکار دیگر در خانه بگرفتند و موقوف کردند. سه ماه پادشاهی کرد و برادرش محمد را از خراسان بیابردند و به جای او بر تخت پادشاهی نشاندند» (همان، ص ۶۶).

نیز سلیمان‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه (۵۵۵-۵۵۴ق) که با مشورت امرا به سلطنت انتخاب شده بود و چون «خواص امرا که با او معاشرت می‌کردند به وی راه نمی‌یافتند و... امرا از او نومید شدند» او را از کار برکنار کردند و سلطان ارسلان (۵۵۵ق) را بر تخت ملک نشاندند (همان، ص ۷۳). عبارت سلیمان‌شاه خطاب به امرای یاغی که گردن به فرمان او نمی‌نهادند و درخواست عاجزانه و به تعبیر سلجوقنامه «التماس» از ایشان قابل تأمل است:

«سلیمان از مخالفت امرا آگاه شد و استحضار ارسلان به ایشان پیغام فرستاد که اگر شما از کردار من مستوحش و متفرغ شده‌اید و از آوردن من نادم گشته، بگذارید چندان نهب و عدت و برگ و ساز و آلت پادشاهی که از موصل آوردم برگیرم و به جانب خوزستان روم؛ باقی حکم شما راست» (همان، ص ۷۳).

امرا نه تنها در تغییر و تبدیل سلطان، که در جابه‌جایی دیگر مقامات از جمله وزیر و حاجب دخالت مستقیم داشتند؛ آنها فخرالدین کاشی وزیر، و خوارزمشاه یوسف امیر حاجب را بدون اراده سلیمان شاه (۵۵۵ق) از کار برکنار کردند (همان، ص ۶۹).

وزیرکشی امرا در دوره سلجوقی

وزرا به راحتی اسیر توطئه امرا می‌شدند و به اتهام‌های مختلف بی آن که فرصت دفاع از خود را داشته باشند به قتل می‌رسیدند. ابوالمحاسن سعدالملک آوی به‌رغم این که در سال ۵۰۰ق عملیات موفقیت‌آمیزی علیه باطنیان اصفهان به راه انداخت، از جانب قاضی‌القضات اصفهان ابواسماعیل عبیدالله بن خطیبی به طرفداری از باطنیان متهم شد. سلطان محمد بن ملکشاه (۵۱۱-۴۸۹ق) او را به زندان انداخته و به اتهام باطنی‌گری به قتل محکوم کرد (همان، ج ۴؛ ابن اثیر، ج ۱۰، صص ۳-۴، دفتری، ص ۱۴۰).

نمونه دیگر کمال‌الدین محمد بن حسین وزیر سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۷۴ق) بود که سعی داشت در نظام اقطاع نظم و نسقی ایجاد کند و امور نابسامان تشکیلات مالی را سامان دهد. او «بر دقایق امور ملک بینا و دانا و امرا را حرمت نگاه نمی‌داشت و نان‌پاره یکسان با لشکر می‌داد» (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۷). ولی در سال ۵۵۳ق با توطئه امرای نظامی و به تحریک قراسنقر والی ارانیه تصمیم به قتل او گرفتند و با تهدید سلطان او را به قتل رساندند:

«و امرا به اتفاق استماله نامه به اتابک قراسنقر نوشتند که این وزیر با ما استخلاف و استهزا می‌کند و کس را وزن و محلی نمی‌دهد. ... از مرغزار سک پیغام به سلطان فرستاد که در این کار قدم بردارم تا سر و دست محمد خازن به من نفرستی. سلطان مضطر و متحیر شد. عاقبت محمد خازن را بگرفتند و سر و دستش جدا کردند. قراسنقر به پارس اقدام نمود و منکوبرز را بشکست و سلجوقشاه را به ملکی آنجا نصب کرد و وزارت سلطان به عزالملک دادند.» (همان، ص ۵۷)

نقش امرا در انحلال حکومت سلجوقی

قدرت‌نمایی امرا نه تنها در دوران ضعف سلاطین و وزرا، که در اوج قدرت سلاطین نیز نمود داشت و آنها را به زیاده‌خواهی بیشتر وامی‌داشت. در دوره سلطان سنجر (۵۴۷-۵۱۳ق) که مورخ، او را «پادشاهی مبارک‌سایه، بلندپایه، خداترس و... منشاء علوم و منبع

فضائل...» می‌داند و جهان تحت حاکمیت این سلطان می‌رفت که رنگ آرامش به خود بگیرد، امرا دست به طغیان زدند:

«امراء حکومت و ارکان حشم او در مهلت ایام و فسحت نعمت و اسباب طاغی و باغی شدند و از تفوق و ترفع و تشوق و تنعم خویش دست تطاول از آستین جور و اجحاف بیرون کشیدند و بر رعایا ظلم و ستم آغازیدند» (همان، ص ۴۶).

زیاده‌خواهی امرا و خوگرفتن آنها به غارت و دوری از میادین بزرگ جنگی، آنها را در مقابل دشمنان تازه که مانند سلجوقیان ولی با نیرویی تازه‌نفس، پی نام و نان بودند ناکام کرد که از جمله می‌توان به شکست سلجوقیان در برابر غزها اشاره کرد. (همان). از دوره سنجر به بعد، نقش وزرا بیش‌ازپیش کمرنگ شد. در داستان درگیری سلطان سنجر با غزها که سرانجام به اسارت سلطان سنجر انجامید، مورخ دخالت امرا در تصمیم سلطان و نزدیک شدن قدم به قدم او به دام اسارت را به تصویر می‌کشد. سلطان سنجر بنا به اصرار و تأیید امرا به انتقام از غزها «از هفت آب» گذشته به سمت ایشان رفت:

«چون سلطان بدان حدود رسید زنان و اطفال خویش را در پیش داشتند و به زاری و خواری تضرع‌کنان پیش‌باز آمدند و از هر خانه هفت‌من نقره قبول کردند که بدهند سلطان را برایشان رحم آمد و غنائم بازخواست گردانیدن و عنان را به عطا دادند. اما حکومت سلطان پیر شده و تقدیر آسمان خلاف تدبیر ایشان آمد» (همان، ص ۴۹).

ولی امرا سلطان را وادار به جنگی کردند که چیزی جز شکست و ناکامی برای حکومت سلجوقی و نابسامانی برای او به همراه نداشت.^(۳) بنا بر سلجوقنامه، امرا بر خلاف سلطان و وزیر که در ساختار قدرت تعریف دقیق‌تر و مشخص‌تری داشتند و بهتر می‌توان برای آنها حدودی از قدرت را تعیین کرد، حیطة اختیارات نامشخص‌تری داشتند. دقیق نبودن حدود قدرت ایشان و دخالت آنها در ساحت اختیارات سلطان و وزیر، تصویری سیال و رعب‌انگیز از قدرت امرا در ذهن خواننده ترسیم می‌کند.

توصیف مورخ از اقدامات امرا که از آنها بیشتر با این عنوان نام برده می‌شود و به ندرت به اسامی ایشان اشاره می‌کند، نشان از قدرت پنهان نظامیان داشت. آنها به سبب نیروی پنهانی که به واسطه قدرت شمشیر و اتحاد قبیله‌ای داشتند، به راحتی به سلطان که قدرت خویش را بسته به اراده امرا می‌دید، تعرض می‌کردند و سلطان ناگزیر از تعرض‌های آنها چشم‌پوشی می‌کرد؛ مسئله‌ای که در دوره سلطان ابوالفتح مسعود بن محمد بن ملک‌شاه (۵۷۴ق) رخ داد:

«جماعت امرا با برسق صاحب اشتر هم‌عهد شده بودند بر مخالفت سلطان و درخواست‌های ناواجب می‌کردند و به حدود اشتر در مرغزاری فرود آمده بود. سلطان از همدان شب براند و نیمروز به ایشان رسید؛ همه خفته و آلوده به خواب خوش غنوده. سلطان در خیمه امیری میان لشکرگاه فرود آمد و چون امرا را از وصول او خبر شد، بر او جمع آمدند همه را عفو کرد و از سر گناه ایشان برخاست» (همان، صص ۵۷-۵۶).

مورخ با روایت داستان کشته‌شدن عمیدالملک کندی به تحریک خواجه نظام الملک و هشدار عمیدالملک به خواجه در بنیان‌گذاری سنت و وزیرکشی سعی دارد بر این مسئله پافشاری کند که حضور دیوان‌سالاران و مهم‌تر از آن اتحاد میان ایشان، ضامن مدنیت و محدود شدن قدرت نظامیان در جامعه بود و توطئه و تلاش در حق ایشان همانا خالی کردن میدان رقابت از حضور وزرا و آماده کردن عرصه جاه‌طلبی برای امرا بود. از این‌رو، از زبان عمیدالملک خطاب به خواجه نظام‌الملک نوشت:

«مذموم بدعتی و زشت قاعده‌ای که در جهان آوردی به وزیر کشتن و غدر و مکر کردن و عاقبت آن نیندیشیدی. می‌ترسم که این رسم ناستوده و مکروه مذموم به اولاد و اخلاف و اعقاب تو برسد و از آنگاه باز یک وزیر به مرگ خود نمیرد» (همان، ص ۲۴).

همین مسئله که مورخ از زبان عمیدالملک کندی عنوان کرده و خواجه نظام الملک را به آن هشدار می‌دهد یکی از دلایل اساسی شکست دیوان‌سالاران در برابر امرا و نظامیان بود. برخلاف امرا که سعی داشتند با دسته‌بندی و تشکیل دسته‌های رسمی و غیررسمی، در مقابل رقبای قدرتمند از جمله دیوان‌سالاران قد علم کنند و قدرت را به طور کامل در اختیار بگیرند، دیوان‌سالاران و در رأس آنها وزرا فاقد شکل و انسجام بودند و از این‌رو، در کنار امرا، ساختار قدرت سلجوقی را به سمت حکومت نظامی انحصارگرا پیش بردند.

نتیجه

کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری به‌عنوان قدیمی‌ترین منبع فارسی درباره حکومت سلجوقیان، توجه ویژه‌ای به نظامیان و به تعبیر این کتاب امرا، در تشکیل و تحول ساختار حکومت دارد. گرچه در این اثر به دیگر نهادها از جمله نهاد خلافت و سلطنت نیز پرداخته می‌شود، توجه سلجوقنامه به امرا و دخالت ایشان در تمام امور و ناکامی تلاش دیوان‌سالاران در تعدیل و جهت‌دادن به قدرت ایشان مسئله‌ای است که مقاله حاضر به آن پرداخته است.

حکومت سلجوقی که به کمک شمشیر امرا و قبایل ترکمان سلجوقی به وجود آمده بود، در اصل یک حکومت نظامی به شمار آمده و نقش ویژه‌ای برای نظامیان و امرا به عنوان گروهی مؤثر در مناسبات قدرت قائل می‌شد؛ این مسئله به‌ویژه در ارتباط و برخورد نظامیان با نهاد دیوان‌سالاری بر سر شکل‌گیری و استقرار قدرت نمود جدی‌تری پیدا می‌کرد.

نهاد دیوان‌سالاری که در ایران سابقهٔ دیرینه دارد، حکومت سلجوقیان را به عنوان یک حکومت نظامی و غیربومی پذیرفته، ضمن همکاری و تعامل با این حکومت و مشروعیت بخشیدن به آن، به تعدیل و جهت‌دادن نیروی نظامیان در چارچوبی تعریف شده پرداخت تا از قدرت ایشان در جهت ایجاد حکومتی متمرکز بهره بگیرد. از این‌رو، وزیر بنا بر داشتن دانش سیاست و تدبیر دیوان می‌توانست عامل اساسی ایجاد مدنیت در جامعه و تحدید قدرت نظامیان تلقی شود.

گرچه دیوان‌سالاران و به‌ویژه خواجه نظام‌الملک تلاش زیادی برای تبدیل حکومت نظامی سلجوقی به حکومتی تمام‌شمول و پیوند قدرت تدبیر و شمشیر انجام دادند، زیاده‌خواهی امرا، پیوستن و ائتلاف آنها در گروه‌های رسمی و غیررسمی و اتحادنداشتن دیوان‌سالاران با یکدیگر، زمینهٔ تک‌تازی و انحصارگرایی امرا را فراهم کرده، عرصهٔ قدرت را بیش‌ازپیش بر وزرا و دیوان‌سالاران تنگ نموده بود.

پی‌نوشت

۱. «بعد از آن ولایت تقسیم کردند و از مقدمان هر یکی طرفی نامزد شدند. برادر مهتر چغریک داوود بیشتر خراسان را طمع کرد و مرو را دارالملک ساخت و موسی ییغو به زمین خاور و ولایت بست و حدود هرات و اسفزار و سجستان و کابلستان چندان که توانست منصوب شد و قاورد پسر مهین چغریک را ولایت کرمان و نواحی طبس و حوالی قهستان مقرر شد و طغرل بیک بلند همت بود، عزیمت جانب عراق کرد و ابراهیم ینال که از طرف مادر برادرش بود، پسر برادرش یاقوتی و قتلش ابن اسرائیل پسر عمش هر دو مصاحب و ملازم او بودند. طغرل چون شهری را مستخلص کرد و طبرک به دست ایشان افتاد آن را دارالملک خویش ساخت و ابراهیم ینال را به همدان فرستاد و یاقوتی را به ابهر و زنجان و قتلش را به ولایت جرجان و دامغان با سایر ولایات و الب ارسلان محمد پسر چغریک برادرزاده و ملازم خدمت او بود.» (ظهیرالدین نیشابوری، ص ۱۸).
۲. خواجه با برشمردن و ابراز نگرانی از سپاه یکدست و «یک جنس»، سپاه ترکیبی و نامتجانس را سپاه آرمانی می‌خواند و از سپاه ناهمگون و قومی محمود غزنوی «...که از چند جنس لشکر داشتی

چون ترک و خراسانی و عرب و هند و غوری و دیلم» (خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۱۳۶)، به عنوان الگو و نمونه سپاه یاد می‌کند و ایجاد رقابت و تلاش بین آنان و پیشگیری از کودتا و خیانت را از محاسن چنین سپاهی برمی‌شمارد و می‌گوید: «چون لشکر همه از جنس باشند، از آن خطرها خیزد و سخت کوش نباشند و تخلیط کنند.» (همان) و «...هیچ گروه از بیم یکدیگر از جای خویش نیارستندی جنبید، تا روز به نبرد یکدیگر پاس داشتندی و نخفتندی، و اگر روز جنگ بودی هر جنس از جهت نام و ننگ بکوشیدندی و جنگی هر چه سخت‌تر بکردندی تا کسی نگفتی که «فلان جنس در جنگ سستی کردند و همه در آن کوشیدندی که از یکدیگر به آیند.» (همان، صص ۱۳۷-۱۳۶).

۳. «و قومی از غوزان در شهر کشیدند، چون ایشان را خبر شد به یکبار حشر آوردند و اغلب خلق از زن و مرد و اطفال به مسجد جامع گریختند و غوزان تیغ‌ها کشیدند و چندان مردم را در مسجد بکشتند که کشتگان در میان خون ناپیدا شدند. چون شب درآمد مسجدی برطرف بازار بود که آن را مسجد مطهر می‌گفتندی دو هزار مرد در آنجا نماز گزاردندی و قبه عالی داشت. مقرنس به چوب و مدهون و جمله ستون‌هاش مذهب و مدهون آتش در آن مسجد زدند و لمع‌ها و شعل‌ها چندان ارتفاع گرفت که جمله شهر روشن شد تا روز غارت و نهب می‌کردند و اسیر و دستگیر تا چند روز بر در شهر بماندند و همه روز بامداد به غارت اعاده نمودندی و چون ظاهر چیزی نمانده بود در نهان خان‌ها و دیوار سفتند و ابنیه و سرای‌ها خراب می‌کردند و اسیران را شکنجه می‌دادند و خاک در دهان ایشان می‌کردند تا اگر جایی دفین کرده بود می‌نمودند و اگر نه به زخم آسیب شکنجه می‌مردند و روز در چاه‌ها و کهریزهای کهن می‌گریختند. نماز شام که غوزان از شهر برفتندی بیرون آمدندی و همسایگان را هرجا جمع شدند و تفحص احوال خود می‌کردند تا غوزان چه فساد کرده‌اند- در شمار نیاید که در آن چند روز چند هزار آدمی به قتل آمده بودند و چند هزار دینار بر مردم زیان و خسارت کرده و جایی که مثل عبدالرحمن اکاف که مقتداء مشایخ عالم بود و محمد یحیی که پیشوای اهل عراق و خراسان بود به زخم شکنجه بکشتند و کادم دسنی که چندین سال مطلع علوم شرع و منبع احکام دینی بوده به خاک تیره بیاکنند، بر کسی دیگر چه ابقا» (همان، ص ۵۰).

منابع

کتاب

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی، *تاریخ کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حایری و ابوالقاسم حالت، علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- بنداری اصفهانی، ابوابراهیم قوام الدین فتح بن علی بن محمد، *زبدة النصره و نخبه العصره تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۶.

- حسینی، علی بن ناصر، *زبدةالتواریخ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی*، با مقدمه دکتر محمد نورالدین، ضیاءالدین بونیاتوف و دکتر محمد اقبال، ترجمه رمضان علی روح الهی، انتشارات ایل شاهسون، تهران، ۱۳۸۰.
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق توسی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.
- خودگو، سعادت، *اتابکان لرستان*، افلاک، خرم‌آباد، ۱۳۸۹.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانی*، {ترجمه فریدون بدره‌ای}، فرزانه، تهران، ۱۳۸۲.
- راوندی، ابوبکر نجم‌الدین محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همت، *راحة‌الصدور و ایه‌السرور: در تاریخ آل سلجوق*، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.
- زارع، عباس، *مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۵-۱۳۵۷، مؤسسه فرهنگ و دانش، تهران، ۱۳۸۰.
- صفی‌زاده، نامیق، *اتابکان کرد شبانکاره و لر*، مرکز نشر کتاب‌های ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، جواد، *خواجه نظام‌الملک*، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوقنامه*، به انضمام *ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمد بن ابراهیم*، {تصحیح میرزا ابراهیم افشار «حمیدالملک»}، محمد رضانی صاحب کلاله خاور، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.
- قزوبنی، حاجی بن نظام عقیلی، *آثارالوزرا*، تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.
- کلوزنر، کارلا، *دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی*، وزارت در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.
- لمبتون، آن کاترین سواين فورد، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲.
- محمدی ملایری، محمد، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۴.
- مستوفی قزوبنی، حمدالله، *تاریخ‌گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- میثمی، جولی اسکات، *تاریخ‌نگاری فارسی، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*، ترجمه محمد دهقانی، نشر ماهی، تهران، ۱۳۹۱.
- وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، و مصطفی عمادزاده، مولی، تهران، ۱۳۷۴.
- یوسفی‌فر، شهرام، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۶.

مقالات

- اصفهانیان، داوود، «تشکیلات نظامی سلجوقیان»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۴۸، آذر و دی ۱۳۵۲.

کاهن، کلود، «بررسی منابع تاریخی مربوط به دوره سلجوقی»، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، غلامرضا همایون، سخن، ش ۲۳، اسفند ۱۳۵۲.

هرسیچ، حسین، «مداخله نظامیان در سیاست»، پژوهش علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۱۲، ۱۳۸۰.

یوسفی‌فر، شهرام، خلیفه، مجتبی، «ناگفته‌های تاریخ و تمدن ایران در عهد سلجوقی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۹، ۱۳۹۱.

Hauge, Rod. Harrop, Martin and Breslin, Shaun, *Comparative Government and Politics, An Introduction*, 4th ed. London: Macmillan Press Ltd, 1998.

Huntington, S. P, *Political Order in Changing Societies*, New Haven and London: Yale University, 1975.

McLean, Iain, *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. Oxford: Oxford University Press, 1996.

Melville, Charles, *Persian Historiography, (A History of Persian Literature, ed. by Ehsan Yarshater, vol10)*, London: New York: The Persian Heritage Foundation.

Morton, A.H., *The Saljuqnameh of Zahir al-din Neishabouri*, Warminster: Gibb Memorial Trust, 2004.

Roberston, David, *A Dictionary of Modern Politics*, 2nd Edition, London: European Publications Limited, 1993.

Archive of SID